



## سیاستهای آمریکا در خاورمیانه

گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا؛ سیاستهای آمریکا در  
خاورمیانه (۲۰۰۵، ۲۰۰۱) ترجمه گروه مترجمان مؤسسه ابرار  
معاصر تهران، چاپ اول، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۰.

منطقه خاورمیانه به دلیل موقعیت ویژه‌اش همواره کانون توجه قدرتهای بزرگ بین‌المللی بوده است؛ این اهمیت و به تبع آن حضور قدرتهای بزرگ بین‌المللی در خاورمیانه از یکسو به دلیل تامین منافع پایدار خود و از سوی دیگر به بهانه حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، نام این منطقه را در ادبیات سیاسی با اصطلاح «منطقه استراتژیک آشوب‌زده» قرین کرده است. این ویژگی و درآمیختگی با امکانات محدود اما منحصر به فرد و نیز ماهیت بازی قدرتهای بزرگ ذی‌نفع در منطقه (بازی با حاصل جمع جبری صفر)، کشورهای قدرتمند را بر آن داشته تا با قرار دادن مسائل خاورمیانه در کانون توجه و مرکز ثقل سیاستهای منطقه‌ای و بین‌المللی به فکر تامین منافع پایدار خود با حداکثر سودمندی برآیند. دستیابی به چنین نتیجه‌ای خواه ناخواه مستلزم بهره‌مندی از نظرات کارشناسان و صاحب‌نظران و به عبارتی سیاستگذاری دقیق و کارشناسانه است. بر همین اساس ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از قدرتهای بزرگ بین‌المللی ذی‌نفع در خاورمیانه برای کسب و حفظ منافع پایدار خود همواره با بهره‌گیری از نظرات کارشناسان و صاحب‌نظران به تدوین و اجرای سیاستهای مورد نظر همت گماشته تا بدین وسیله منافع ملی خود را در این منطقه استراتژیک و آشوب‌زده تامین و تضمین نماید.

پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا از یکسو و تحولات خاورمیانه از سوی دیگر نقطه عطف جدیدی در تدوین و اجرای سیاستهای این کشور در منطقه بوده و بار دیگر سیاستگذاران و سیاستمداران آمریکا را بر آن داشته تا با عنایت به تحولات جدید (هم در آمریکا و هم در خاورمیانه) به اتخاذ و اجرای سیاستهایی همت گمارند که تامین‌کننده منافع ملی این کشور باشد. با همین هدف تعدادی از کارشناسان، سیاستمداران و محققان در گروه مطالعات ریاست جمهوری مؤسسه واشنگتن طی گزارشی به‌رئیس جمهور (جورج دبلیو بوش) سیاستهای

پیشنهادی خود در مورد منطقه خاورمیانه را برای سالهای ۲۰۰۵ - ۲۰۰۶ ارائه کرده‌اند. مؤسسه واشنگتن یکی از فعال‌ترین، قوی‌ترین و در عین حال ذی‌نفوذترین مؤسسات مطالعاتی آمریکاست که با دولت ایالات متحده و به ویژه سازمان سیا ارتباط نزدیکی دارد و با بهره‌گیری از منابع اطلاعاتی آنها و همچنین با بهره‌گیری از نظرات سیاستمداران با تجربه در کنار محققان و کارشناسان ذی‌ربط، سالانه گزارشها و کتب متعددی درباره مسائل مختلف بین‌المللی منتشر می‌کند. کتاب «سیاستهای آمریکا در خاورمیانه ۲۰۰۵ - ۲۰۰۶» از جمله گزارشهای این مؤسسه است که با مشارکت پنجاه کارشناس، محقق و سیاستمدار (ده نفر عضو گروه برنامه‌ریزی و چهار نفر عضو گروه مطالعاتی پروژه) تدوین شده است. حضور کارشناسان و محققان بزرگی چون پاتریک کلاوسون<sup>۱</sup> آنتونی اچ. کوردزمن<sup>۲</sup> و شیلی تلهامی<sup>۳</sup> در گروه مطالعاتی پروژه و سیاستمداران سرشناسی نظیر آنتونی لیک<sup>۴</sup> و الکساندر هیگ<sup>۵</sup> در گروه برنامه‌ریزی پروژه، میزان اهمیت و اعتبار این گزارش را که پس از تأیید نهایی کمیته‌ی سیاستگذاری مؤسسه واشنگتن منتشر شده است به خوبی نشان می‌دهد.

کتاب مذکور مشتمل بر یک مقدمه، گزیده‌ای از موضوعات مورد بررسی، پنج فصل (دیپلماسی اعراب و اسرائیل، جنگ افزارهای کشتار همگانی، تروریسم، عراق و ایران و استراتژی منطقه‌ای)، نقد و بررسی گزارش توسط صاحب نظران و نخبگان آمریکا به ضمیمه مشخصات اعضای گروه برنامه‌ریزی و گروه مطالعاتی پروژه است که توسط مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران به فارسی منتشر شده است.

انگاره اصلی گزارش این است که به دلیل وجود موانع استراتژیک، منطقه‌ی خاورمیانه همانند گذشته یک منطقه آشوب‌زده باقی خواهد ماند و دوران جدید به دلیل آنکه موقعیت استراتژی آمریکا در این منطقه بیش از آنکه قرین فرصت باشد مواجه با تهدید و چالش است، با دهه ۱۹۹۰ متفاوت خواهد بود. به منظور تشریح این وضعیت تهیه کنندگان گزارش با بحث از موقعیت استراتژیک آمریکا بررسی خود را آغاز می‌کنند. به اعتقاد آنها دولت جورج دبلیو بوش به دلیل روابط پرتنش میان اعراب و اسرائیل، مساعد شدن فضا برای تندروها و انتقاد روزافزون از سیاستهای آمریکا، با روند خطرناکی در خاورمیانه روبرو خواهد بود. این روند خطرناک را آنها با بررسی موقعیت آمریکا در دهه ۱۹۹۰ و مقایسه آن با وضعیت فعلی و آینده کشورشان در

1. Patrick clawson  
3. Shibleg talhami  
5. Alexander haig

2. Anthony k. cordsman  
4. Anthony lake

خاورمیانه نشان می‌دهند. به اعتقاد تهیه‌کنندگان گزارش، جلوگیری از بروز جنگ و زمینه‌سازی برای برقراری صلحی عادلانه، پایدار و فراگیر میان اعراب و اسرائیل، تامین امنیت و حفظ موجودیت اسرائیل، گسترش روابط ترکیه با کشورهای میانه‌رو عرب و تداوم جریان آزاد نفت به عنوان منافع پایدار آمریکا در منطقه، در گرو صلح اعراب و اسرائیل و برقراری امنیت در خلیج فارس است که با پیروزی آمریکا در جنگ سرد و جنگ خلیج فارس و رهبری این کشور در روند مذاکرات صلح خاورمیانه و برقراری امنیت در خلیج فارس تامین این منافع تضمین شده بود.

تبدیل آمریکا به قدرت دیپلماتیک بلامنازع در آغاز دهه ۱۹۹۰ و در دست گرفتن ابتکار عمل از سوی این کشور علاوه بر اینکه اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین را بر سر میز مذاکره نشاند، به بسیاری از مشکلات در روابط اعراب و اسرائیل نیز پایان داد به گونه‌ای که در سالهای پایانی دهه ۱۹۹۰ صلح همه‌جانبه میان اعراب و اسرائیل چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسید. همچنین آمریکا با توجیه حضور خود در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و با مهار دو جانبه ایران و عراق توانست امنیت منطقه را تامین و در جهت دگرگونی وضعیت منطقه در راستای سیاستهای خودگام بردارد. علاوه بر موفقیت‌های مذکور ایالات متحده با بهره‌گیری از روند جهانی سازی و استفاده از ابزارهای نوین اطلاعاتی و نیز با گشودن درهای اقتصادی کشورهای منطقه در راستای لیبرالیزه و دموکراتیزه کردن منطقه از یکسو و کاهش تندیروها و حرکت‌های تروریستی (نظیر الجزایر و ترکیه) نیز موفقیت‌های بسیاری به دست آورده بود و به واسطه این موفقیتها و دستاوردها منافع پایدار آمریکا در خاورمیانه تامین و تضمین شده بود. اما به اعتقاد کارشناسان موسسه واشنگتن شرایط و موقعیت فعلی آمریکا در خاورمیانه متفاوت از شرایط و موقعیت دهه ۱۹۹۰ است. از دیدگاه آنها:

ایالات متحده آمریکا اخیراً به علت یک سلسله عقب‌گردهای بنیادین با موانع جدی استراتژیک در منطقه مواجه شده که فرصتهای آمریکا در دهه ۱۹۹۰ را به تهدیدهای جدی علیه منافع این کشور تبدیل کرده است. درگیری میان فلسطین و اسرائیل که تنش در روابط اعراب با این کشور را نیز دامن زده نه تنها ادامه مذاکرات صلح را منتفی ساخته، بلکه امید به ساختن خاورمیانه نوین از طریق همکاریهای اقتصادی را نیز به یاس مبدل ساخته است. دومین مانع استراتژیک افزوده شدن احساسات ضدآمریکایی و موج گسترده اعتراض صدها هزار عرب برای محکوم کردن سیاستهای آمریکا در خاورمیانه و حمایتش از اسرائیل است که حتی سران کشورهای عربی را نیز مجبور کرده بر علیه سیاستهای آمریکا در حمایت از اسرائیل موضع‌گیری کنند. البته از دیدگاه کارشناسان مذکور این اعتراضات از یک سو به دلیل روابط نزدیک و مستحکم آمریکا با

کشورهای عرب منطقه و موقعیت توانمند این کشور در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی و نیاز کشورهای منطقه به کمکها و حمایت‌های نظامی و مالی آمریکا و از سوی دیگر بدلیل گسترش فرهنگ آمریکایی از طریق جهانی‌سازی در شرایط فعلی مشکلی برای این کشور ایجاد نخواهد کرد، اما چنانچه این اعتراضات و مردود دانستن نقش رهبری آمریکا و سیاست‌های این کشور به صورت عادی در گفتمان سیاسی رهبران میانه‌رو کشورهای منطقه درآید پیامدهای منفی برای این کشور در پی خواهد داشت.

فروپاشی ائتلاف جنگ خلیج فارس و افزایش اختلاف میان قدرتهای بزرگ بین‌المللی درباره مسائل کلیدی خاورمیانه به عنوان سومین مانع استراتژیک برای تامین منافع آمریکا در منطقه مطرح شده است. برخلاف دهه ۱۹۹۰ که آمریکا رهبری ائتلاف بین‌المللی علیه عراق را به عهده داشت و دیگر قدرتهای بین‌المللی و کشورهای عضو ائتلاف در راستای اهداف و برنامه‌های این کشور حرکت می‌کردند، با مطرح شدن ادامه تحریمهای اقتصادی، بازرسی تسلیحاتی، اعمال فشار برای پذیرش قطعنامه‌های سازمان ملل و... به تدریج ائتلاف مذکور از بین رفت. فروپاشی این ائتلاف البته هنوز به معنی نادیده انگاشتن اقتدار منطقه‌ای آمریکا نیست و هنوز به مرحله‌ای نرسیده که هژمونی منطقه‌ای این کشور را مورد سؤال قرار دهد، اما توانایی و خواست دیگر قدرتهای بین‌المللی نظیر روسیه، چین و اروپا برای تاثیرگذاری خارج از قاعده ائتلاف بر تحولات خاورمیانه، مانع استراتژیک عمده‌ای برای اعمال سیاست‌های آمریکا در آینده خواهد بود.

سیاست‌های ملی‌گرایانه روسیه به ویژه در عراق و ایران مانع بزرگی برای موفقیت سیاست‌های آمریکا بر علیه این کشورهاست. همکاری روسیه با عراق، عملیات کنترل سلاح‌های کشتار جمعی و تحریمهای سازمان ملل بر علیه این کشور را تضعیف خواهد کرد. همچنین همکاری‌های ایران و روسیه در زمینه تکنولوژی هسته‌ای و موشکی سیاست‌ها و برنامه‌های آمریکا در مورد ایران را به چالش می‌طلبد. بر همین اساس تهیه کنندگان گزارش از جرج دبلیو بوش می‌خواهند که در مورد همکاری مذکور و به ویژه در مورد همکاری‌های هسته‌ای روسیه با ایران که ممکن است روابط این کشور با آمریکا را تیره کند، تصمیم‌گیری نماید.

انتقال فن‌آوری موشکی و هسته‌ای به منطقه که موازنه قدرت را به زیان آمریکا بر هم خواهد زد، علاوه بر روسیه در مورد چین نیز مطرح است. به علاوه گسترش بازار آزاد و سیاست‌های اقتصادی چین که باعث افزایش منافع امنیتی این کشور در خاورمیانه خواهد شد، (به دلیل وابستگی به نفت خاورمیانه) نقش منفی این کشور در مقابل منافع منطقه‌ای آمریکا را افزایش خواهد داد و رهبری و اقتدار منطقه‌ای ایالات متحده را به چالش خواهد کشید.

ناهماهنگی و بی‌ثباتی در روابط اروپا و آمریکا نیز نقش رهبری و بلامنازع بودن قدرت این کشور در خاورمیانه را با مشکل مواجه خواهد کرد. این ناهماهنگی‌ها میان آمریکا با روسیه، چین و اروپا نه تنها سیاستهای آمریکا در منطقه را به چالش طلبیده بلکه فراتر از این کارایی شورای امنیت سازمان ملل برای حل مساله خاورمیانه را نیز با مشکل مواجه ساخته و در مجموع وضعیتی متفاوت از دهه ۱۹۹۰ برای حضور آمریکا در خاورمیانه ایجاد کرده است. در واقع گزارش، با توجه به ناکامی روند صلح، فروپاشی ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا و نیز افزایش احساسات ضد آمریکایی در کشورهای منطقه که دارای رهبرانی ناآزموده، اقتصادهایی عموماً راکد و جنگ افزارهایی پیشرفته با فن‌آوری بالا نیز هستند، نتیجه می‌گیرد که منطقه خاورمیانه در قرن بیست و یکم با ویژگی‌هایی متفاوت از دهه ۱۹۹۰ مشخص می‌شود که می‌تواند چالشهای این منطقه را تا کرانه‌های آمریکا کشانده و چالشهای عدیده‌ای را فراروی آمریکا و مسافع پایدار آن در خاورمیانه ایجاد نماید. بر اساس چنین وضعیت آشوب‌زده و چالش‌آمیز و در راستای حفظ منافع استراتژیک و امنیت ملی آمریکا تهیه‌کنندگان گزارش به جرج دبلیو بوش توصیه‌هایی می‌کنند که شامل موارد زیر است:

در مورد رابطه اعراب و اسرائیل اولویت اساسی رئیس جمهور جدید باید جلوگیری از وقوع یک جنگ منطقه‌ای و تلاش برای توقف خشونت میان فلسطینیان و اسرائیلیان باشد. علاوه بر آن یافتن بدیل‌های صلح با عنایت به دستاوردهای صلح اسلو، تشویق تلاشهای بین‌المللی برای کمک به کاهش تنشهای منطقه‌ای و تلاش برای میانجی‌گری میان اسرائیل، سوریه و لبنان، همزمان با تلاش برای تقویت بازدارندگی اسرائیل و حمایت از تغییرات در سوریه و لبنان اقدامات دیگری است که باید در دستور کار رییس جمهور قرار گیرد. به منظور یافتن بدیل‌های صلح پیشنهاد می‌شود در مورد تلاشهای نهایی دولت کلینتون در چارچوب قرار داد اسلو، بازگشت به روش کمپ دیوید و ایفای نقش میانجی‌گری از سوی آمریکا بر اساس موافقتنامه وضعیت دائمی یا جدول زمان‌بندی شده اقداماتی صورت گیرد. اما برای آنکه اقدامات مذکور به نتیجه درستی ختم شوند باید با هرگونه اقدام یک جانبه از سوی فلسطینی‌ها علیه اسرائیلی‌ها مخالفت شود و ساختار دیپلماسی آمریکا نیز در جهت گسترش حضور رئیس جمهور و سرپرستی او بر روند صلح در مواقع سرنوشت ساز و نیز کاهش نقش اصلی سازمانهای اطلاعاتی آمریکا در روابط اسرائیل با فلسطین و همچنین افزایش نقش آمریکا در روند صلح در جریان مبارزات انتخاباتی در اسرائیل دگرگون شود. تشویق تلاشهای بین‌المللی برای کاهش تنشهای منطقه‌ای باید شامل سازمان ملل، اتحادیه اروپا، دولتهای هوادار غرب به ویژه مصر و ترکیه، کشورهای مسلمان و دولتهای ثروتمند

صادر کننده نفت شود و ارتباط با این کشورها باید به گونه‌ای باشد که پشتیبانی آنها از روند صلح را در پی داشته باشد. میانجی‌گری میان اسرائیل، سوریه و لبنان نیز باید مبتنی بر تقویت توانایی بازدارندگی اسرائیل در مقابل حملات حزب‌الله و سوریه، تلاش برای اجرای کامل قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت، تلاش برای نزدیک کردن سوریه به دیدگاه‌های آمریکا و رهایی مقامات لبنان از نفوذ مقامات سوری و همچنین آمادگی حمایت سیاسی و مادی از توافق‌نامه صلح میان اسرائیلیان و فلسطینیان باشد.

بر پایه گزارش مذکور مهم‌ترین اولویت‌های دولت جدید در مورد جنگ افزارهای کشتار جمعی باید جلوگیری از تکثیر آنها در خاورمیانه باشد. در هر صورت به دولت جدید آمریکا پیشنهاد شده است برای جلوگیری از تکثیر و کاربرد این سلاحها با عنایت به دو اصل برقراری صلح کامل در منطقه و بازرسی ناگهانی، بر اجرای کامل تعهدات کشورهای منطقه در این زمینه تاکید شود که این مساله جز با ایجاد همسویی منطقه‌ای و بین‌المللی در پرهیز از سلاحهای کشتار جمعی و کاستن از جذابیت چنین سلاحهایی ممکن نیست، اما چنانچه این گونه اقدامات بازدارنده مانع از تکثیر و کاربرد سلاحهای مذکور نشد دولت ایالات متحده باید آمادگی هرگونه واکنش جدی - حتی روباتی - را داشته باشد و این حق را از طریق شورای امنیت سازمان ملل برای خود محفوظ بدارد. همچنین پیشنهاد شده به منظور تقویت همکاری دفاعی میان هم‌پیمانان ایالات متحده در خاورمیانه و کاهش آسیب‌پذیری این کشورها در مقابل حملات موشکی، پدافند موشکی منطقه‌ای با عضویت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و در مراحل بعد با مشارکت اردن، مصر، ترکیه و حتی در صورت امکان اسرائیل ایجاد شود.

برآورد کارشناسان مؤسسه واشنگتن دربارهٔ تروریسم این است که در سالهای اخیر تروریسم دولتی اهمیت کمتری یافته اما در عوض انجام اقدامات تروریستی از سوی بازیگران غیرحکومتی (نظیر اسامه بن‌لادن) گسترش یافته بنابراین به اعتقاد آنان رئیس‌جمهور ایالات متحده باید دوستان و هم‌پیمانان خود را در زمینه همکاریهای ضدتروریستی تشویق کند زیرا فعالیتهای تروریستی علاوه بر ضربه زدن به منافع آمریکا، باعث زبانه‌های اقتصادی برای کشورهای منطقه نیز خواهد شد. گزارش، با الگو قرار دادن عملیات ضدتروریستی در ترکیه، مصر و الجزایر و لزوم بهره‌گیری کشورهای منطقه از این الگوها برای مبارزه با تروریسم، بر این نکته تاکید می‌کند که اولاً هر گونه تلاش برای عملیات ضدتروریسم باید جدا از فراز و نشیبهای روند صلح خاورمیانه باشد و حتی اگر روند صلح خاورمیانه نیز با مشکل مواجه شد، اقدامات ضدتروریستی بدون وقفه ادامه یابد تا کشورهایی که از این سیاست تبعیت نمی‌کنند مورد مجازات شدید دیپلماتیک و کاهش

کمکهای مالی قرار گیرند. ثانیاً دولت ایالات متحده باید واکنشهای جدی تر و مؤثرتری برای مقابله با تروریستها نشان دهد. در این راستا توصیه می شود آمریکا در سازمان دادن همکاریهای اطلاعاتی نقش فعالی بر عهده گیرد و به کشورهای که در معرض حملات تروریستی قرار دارند کمک کرده و کشورهای پناهگاه تروریستها را با همکاری کشورهای منطقه و کشورهای اروپایی تحت فشار دسته جمعی قرار دهد. آمریکا باید از ابزار دیپلماسی برای پیگیری و مجازات تروریستها استفاده کرده و برای به کارگیری نیروی نظامی علیه کشورهای که پناهگاه گروههای تروریستی هستند اقدام نماید. علاوه بر این باید در فهرست کشورهای حامی تروریست که ساختاری کهنه دارد و کارایی خود را از دست داده تجدید نظر کند.

به اعتقاد تهیه کنندگان این گزارش دو کشور ایران و عراق به عنوان دو بازیگر مهم منطقه، تهدیداتی بر علیه منافع آمریکا به شمار می روند. با این وجود تهدیداتی که از جانب هر یک از این کشورها متوجه منافع آمریکا می شود کاملاً متفاوت است و بنابراین پاسخ آمریکا به هر یک از این تهدیدها نیز باید متفاوت باشد. به علاوه شرایط هر یک از این کشورها نیز متفاوت است. هرچند ایران و عراق هر دو در زمینه تامین امنیت انرژی در جهان نقش مهمی ایفا می کنند و از این جهت هر دو می توانند بر منافع پایدار آمریکا در منطقه تاثیر گذار باشند ولی اهمیت ایران برای آمریکا بیشتر به دلیل ایجاد مانع روند صلح خاورمیانه و اهمیت عراق برای آمریکا بیشتر به دلیل تکثیر و کاربرد سلاحهای کشتار جمعی است. همچنین این دو کشور از جهت میزان تغییر پذیری متفاوت از یکدیگرند. در ایران شور و تحرک سیاسی انجام تغییرات را امکان پذیر می نماید در حالی که ایجاد تغییرات در عراق تنها از طریق اعمال خشونت مانند کودتا یا شورشهای داخلی امکان پذیر است. با این وجود تا زمانی که تغییرات آشکاری در ایران و عراق به وقوع نپیوسته ایالات متحده با خطرات احتمالی از سوی این دو کشور مواجه خواهد بود بنابراین بر اساس این گزارش سیاستهای آمریکا در این دو کشور باید بدنبال ایجاد تغییرات بنیادین باشد. در مورد عراق پیش بینی می شود بزرگترین تهدید این کشور علیه آمریکا، تکثیر و کاربرد سلاحهای کشتار جمعی است و واکنش ایالات متحده در این زمینه باید پاسخ نظامی مؤثر باشد. البته چنین پاسخی نیازمند یک حمایت بین المللی گسترده هم در افکار عمومی آمریکا و هم در کشورهای خاورمیانه و اروپا است. اقدام نظامی در مورد عراق از نظر این گزارش هرچند ممکن است بدون اجماع بین المللی و صرفاً با حضور چند کشور متحد آمریکا و یا حتی بدون آنها انجام شود اما به عنوان بهترین راه حل معرفی شده است. اما در کنار این راه حل نهایی اعطای کمک و حمایت سیاسی از مخالفان صدام حسین و ترسیم تصویری آشکار از عراق پس از صدام نیز نباید فراموش شود و در این زمینه واشنگتن باید

به روشنی تصریح کند که از عراق خواهان صلح و آزادی و مردم سالاری حمایت می‌کند و در صورت سرنگونی صدام حسین از توسعه اقتصادی این کشور حمایت خواهد کرد. اما تا پیش از سرنگونی صدام اعتقاد بر این است که به دلیل بازتابهای منفی تحریم‌های عراق، حمایت بین‌المللی از این تحریم‌ها کاهش یافته بنابراین باید با تغییر جهت تحریم‌ها و تمرکز آنها بر روی صدام و توانایی نظامی آن از بازتابهای منفی این تحریم‌ها کاست. همچنین باید از حمایت گروه‌های نوع‌دوست از مردم عراق پشتیبانی کرد و مسافرت مردم عادی عراق به آمریکا را آزاد و مورد تشویق قرار داد.

در مورد ایران نظر تهیه‌کنندگان گزارش این است که علی‌رغم پیروزی اصلاح طلبان بر محافظه کاران تغییر محسوسی در سیاست خارجی این کشور با آمریکا به چشم نمی‌خورد. با این وجود ایالات متحده باید تمام تلاش خود را برای حمایت از حرکت اصلاحی مردم ایران به کار برد و در این راستا:

۱- از نزدیک شدن به اصلاح طلبان که بهانه به دست محافظه کاران برای مقابله با آنها خواهد داد بپرهیزد و از هیچ فرد خاصی حمایت نکند.

۲- تا زمانی که سیاستهای مخالف منافع آمریکا از سوی ایران پی‌گیری می‌شود، بر فشار خود علیه تندروها ادامه دهد اما در عین حال زمینه را برای کاهش محدودیت‌ها و حل اختلافات طی یک برنامه تدریجی فراهم سازد.

۳- همزمان با اعمال فشار بر علیه تندروها باید موجبات تسهیل سفر مردم ایران را به آمریکا فراهم آورد و از سوی دیگر ایران را نیز تحت فشار قرار دهد تا درهای خود را به روی مردم آمریکا بگشاید.

۴- زمینه انجام گفت‌وگوی با واسطه و بی‌واسطه با ایران را فراهم سازد اما در انجام مذاکره شتاب نکند و در هر فرصتی ایران را مانع گفت‌وگو و خود را مشتاق مذاکره و گفتگو معرفی نماید. همچنین دولت آمریکا باید پیشنهادهایی نظیر نظارت بر رزمایشهای آمریکا در خلیج فارس از سوی ایران و اطمینان بخشیدن به عدم تکرار خطرات احتمالی از سوی همسایگان مانند عراق و افغانستان جهت جلب اعتماد و ایجاد امنیت به ایران بدهد و بالاخره اینکه با تقویت نیروهای اصلاح طلب در ایران در راستای تقویت تغییرات داخلی این کشور گام بردارد.

مجموع حوادث و رویدادهای منطقه خاورمیانه بیانگر تفاوت‌های بسیاری در نگرش مردم و نخبگان کشورهای منطقه نسبت به ایالات متحده آمریکا - در مقایسه با دهه ۱۹۹۰ - است و تهیه‌کنندگان این گزارش نیز بر آنها صحنه می‌گذارند. اما علی‌رغم موانع استراتژیک موجود عقیده بر



این است که پایه‌های موقعیت آمریکا در منطقه مستحکم است. بنابراین باید از فرسایش روابط آمریکا با کشورهای منطقه جلوگیری کرد.

بر این اساس استراتژی منطقه‌ای پیشنهادی به رئیس جمهور عبارت است از سرمایه‌گذاری بر روی روابط حساس و مهم که شامل گسترش برنامه‌های فرهنگی و آموزشی برای افزایش سطح آگاهی مردم منطقه از آمریکا، بهره‌گیری از فرصتهایی که در نتیجه روی کار آمدن دولت‌های جدید در کشورهای منطقه پدید آمده‌اند، گسترش مردم‌سالاری و حمایت از حکومت‌های شایسته و پایبند به حقوق بشر و تقویت همکاری‌های دو جانبه با کشورهای توانمند و مهم منطقه. در راستای تقویت چنین همکاری‌های دو جانبه‌ای آمریکا باید با اسرائیل، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، مصر، اردن و ترکیه روابط مستحکمی برقرار کند. همکاری دو جانبه با اسرائیل در چارچوب اتحاد نانوخته این دو کشور و در راستای تقویت بازاریابی آن باید شکل بگیرد. اهمیت روابط آمریکا با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بیشتر حول محور ثبات عرضه انرژی از طریق تقویت بنیه نظامی و اقتصادی و فنی این کشورها خواهد بود. روابط مصر و آمریکا به دنبال تلاش ایالات متحده برای استقرار صلح و امنیت در خاورمیانه از یک سو و به دلیل نیازهای اقتصادی مصر به آمریکا از سوی دیگر خواهد بود. اما پیشنهاد این است که اعطای کمک‌های اقتصادی به مصر در قالب روابط بازرگانی و نه کمک‌های مالی باشد و مشروط شود به تلاش‌های مصر در راستای استقرار صلح میان اعراب و اسرائیل. چارچوب اساسی روابط آمریکا با اردن باید حفظ صلح با اسرائیل و دوری جستن از عراق باشد. روابط آمریکا و ترکیه نیز باید در راستای استفاده از توانایی‌های دفاعی این کشور غرب‌گرا به نفع اسرائیل و نیز مهار عراق باشد و در قبال این وظایف، آمریکا باید اروپا را برای پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا و کشورهای دریای خزر را برای عبور خطوط لوله نفت و گاز از ترکیه مجاب نماید. در مجموع دولت بوش باید با گسترش همکاری‌های دو جانبه زمینه را برای تامین و تضمین منافع پایدار آمریکا در خاورمیانه فراهم ساخته و بدین وسیله بر چالش‌های استراتژیک منطقه فائق آید.

در پایان این گزارش سیاست‌های پیشنهادی مذکور از سوی صاحب‌نظران و نخبگان آمریکا مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در این نقد و بررسی‌ها بیش از همه قابلیت‌های عملی ساختن این سیاست‌ها بویژه در مورد روند صلح اعراب و اسرائیل، سلاح‌های کشتار جمعی و وضعیت عراق مورد نقد قرار گرفته و از پیشنهاد دهندگان و دولت آمریکا خواسته شده بر تحقق عملی هر چه بیشتر و بهتر این موضوعات تاکید نمایند. گزارش مذکور هرچند پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تهیه شده و سیاست‌های آمریکا تا سال ۲۰۰۵ را مدنظر دارد اما چنانچه بخواهیم میزان واقع‌بینی تهیه

کنندگان گزارش و در واقع میزان اهمیت و اعتبار آنرا دریابیم کافی است به سیاستهای ایالات متحده پس از حادثه ۱۱ سپتامبر توجه بیشتری داشته باشیم. روند حوادث قبل و پس از این حادثه به خوبی انگاره تهیه کنندگان گزارش مذکور را تأیید و تصدیق می‌کند. پیش‌بینی کشیده شدن چالشهای آمریکا در خاورمیانه به کرانه‌های این کشور و همین‌طور سیاستهای ایالات متحده در مورد عراق و تا حدودی ایران چندان تفاوتی با نگرش تهیه کنندگان این گزارش ندارد. اما در مورد روند صلح اعراب و اسرائیل همانگونه که منتقدین این گزارش نیز عقیده دارند، سیاستهای پیشنهادی فاصله بسیاری با واقعیت‌های عملی دارد. به هر حال به نظر میرسد اهمیت و اعتبار این گزارش بیش از آن باشد که به دلیل چنین نقابصی بتوان آنرا نادیده گرفت. اهمیت و اعتبار این گزارش بیش‌وبیش از هر چیز به این دلیل است که برگگی از اسناد سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه است که حتی با گذر زمان نیز اعتبار ذاتی خود را حفظ خواهد کرد اما چنانچه سیاستهای پیشنهادی در این گزارش تحقق عملی به خود گیرد مسلماً اهمیت آن فراتر از اعتبار ذاتی آن نیز خواهد بود.

رضا خلیلی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی